**کته**

**پرتوی، مهدی**

زبانشناسان ایرانی و مستشرقین خارجی هر گاه بخواهند در مقام تحقیق و تحصیل اطلاع از لغات و اصطلاحات پهلوی و فرس قدیم برآیند غالبا بسوی مازندران(طبرستان قدیم)روی میآورند زیرا در موقع جغرافیائی این منطقه هنوز بمقدار کافی لغات و واژه‏ها پارسی باستان را از دستبرد اجانب مصون داشته و در افواه مردم روستا و سکنهء آبادیهائیکه در اعماق جنگلهای انبوه قرار دارند لغات و واژه‏هائی مصطلح و مورد استفاده است که چون ارباب علم و اطلاع عمیقا بررسی‏ و مداقه میکنند معلوم میشود از همان لغات مترو که‏ای است که سالها بدنبالش پی‏جوئی کرده و در این سامان بدان دست یافته‏اند.

چند سال قبل یکی از دوستان فرهنگی پرسید:در مازندران بمرغ حق چه میگویند؟

جواب دادم:مرغ حق را در شهرها(چوک‏چوک)و در دهات و روستاها(چوک)میگویند.

مثل اینکه دنیائی را باو بخشیدم بقدری خوشحال شد که سر از پا نمیشناخت.علت را جویا شدم اظهار داشت:واژهء چوک که در قصیدهء منوچهری دامغانی آمده است سابقا در خطهء خراسان مصطلح بود ولی اکنون هر چه تفحص کردیم اثری از آن دیده نشده است.بدوست‏ عزیزم عرض کردم که واژه‏های قدیم را در مناطقی باید جستجو کرد که پای بیگانه کمتر یا دیرتر بآن رسیده باشد.منطقهء مازندران سرشار از واژه‏ها و اصطلاحات قدیم است و اصولا زبان مازندرانی‏ برای ادای جزئیات و دقایق مقصود و منظور متکلم بقدری غنی است که اگر بقیت عمر کفاف دهد قصد دارم کتابی در این زمینه تألیف کم.

\*\*\* از مطلب خارج نشوم.در چند سال اخیر کلمه‏ای بنام کته در زبان طهرانیها جاری‏ شده است که آنرا بمازندرانیها نسبت میدهند و وقتیکه با یک مازندرانی برخورد نمایند از باب‏ مطایبه یا استهزاء میگویند«کته پلا بخوردی؟!»در حالیکه کلمه‏ای بنام«کته»که حاکی‏ از پلو باشد نه تنها در مازندران متداول و مصطلح نیست بلکه مازندرانیها نیز این کلمه را ارمغان‏ وره آورد سفر طهران میدانند.

اکنون ببینم این کلمه چیست و چگونه بایبصورت مصطلح گردیده؟

در زبان مازندرانی کته بمعنای«هست»و از مصدر«بودن»و بمفهوم‏ موجودبودن است.مثلا میگویند:«او کته»یعنی آب هست.«گوشت کته»یعنی گوشت هست.

«دونه کته»یعنی برنج هست...و هکذا.

چون!کثریت قریب باتفاق روستائیان مازندرانی برنجکار هستند لذا خوراک مازندرانی را پلو تشکیل میدهد.

فرق پلو و چلو این است که برای چلو باید برنج را چندبار در حین طبخ از آبکش عبور دهند، روغن بآن اضافه کنند و خلاصه مدتی وقت لازم دارد تا بدست آید در صورتیکه برای طبخ پلو اینهمه تشریفات لازم ندارد و قطع نظر از آنکه ارزانتر و باصرفه‏تر است بزودی پخته و آماده میشود و با وقت و کار روستائیان تطبیق میکند.کشاورز مازندرانی قبل از آنکه از خانه خارج‏ شود پلو میخورد،غذای ظهر و شام او را نیز پلو تشکیل میدهد و حتی هنگام عصر نیز که بر اثر کار مداوم در شالی‏زاری خسته و کوفته بخانه برمیگردد باز هم پلو صرف میکند بهمین جهت هر وقت بخانه میآید از مادر یا همسر خود سؤال میکند«پلاکته؟»یعنی آیا پلو هست که من‏ بخورم؟چون این عبارت چند بار در روز مورد استعمال قرار میگیرد گمان میکنم‏ طهرانیهائیکه برای اولین بار بمازندران رفته‏اند بخودشان زحمت نداده‏اند که در اطراف کلمهء «کته»تحقیق کنند و بریشه و معنای آن پی ببرند بلکه بدون مطالعه و مداقه در ذهن خود چنین‏ تفهیم و استنباط کرده‏اند که کته همان پلوی مازندرانی است و سپس دخل و تصرف نامعقولی در آن کرده عبارت«پلا کته»را که از اسم و فعل ترکیب شده است بصورت«کته پلا»و وسیلهء مطایبه و استهزاء درآورده‏اند.امید است که اشتباه مضحک و خنده‏دار خویش را با این تذکر و یادآوری جبران نمایند.

باقرزاده بقا(آمستردام)

آینه

بخود سپردم باید برای هدیه بدوست‏ در انتهای سفر تحفه‏ای گران ببرم‏ هر آنچه را که پذیرای خاطرش باشد فراهم‏آرم و نزدش بارمغان ببرم‏ جهان بگردم و شیئی نفیس و بیمانند که مثل آن نتوان یافت در جهان،ببرم‏ متاع قابل و ارزنده‏ای که در بر دوست‏ بود زمهر دل خسته ترجمان،ببرم‏ بهر دیار که رفتم،بهر کجا گشتم‏ نبود تحفهء شایسته‏ای که آن ببرم‏ هر آنچه بود کمی داشت زاو.بخود گفتم‏ نزیبد آنکه گلی را بگلستان ببرم‏ زدوست خوبتری نیست در جهان،نسزد که شمع هدیه بخورشید جاودان ببرم‏ پس از تفکر بسیار بهتر آن دیدم‏ یکی که جلوهء او را دهد نشان،ببرم‏ گزیدم آینه را،زانکه بهر هدیه بدوست‏ زروی دوست نکوتر چه می‏توان ببرم؟